

متن پرسش

سلام استاد جان. طاعات و عبادات قبول درگاه احدیت. سال نو مبارک. ببخشید از قشر مذهبی و فرهیخته گاهی سوال میکنند ما قبول داریم اسرائیل غاصب و ظالم است ولی چرا ما میگوییم اسرائیل را نابود میکنیم چه ربطی به ما دارد؟ به نظرتون چه جوابی مستدل و ناظر به عقل بشر امروزی باید به اینها داد؟ ممنون میشم راهنمایی کنید التماس دعا

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! این مائیم و وظیفه‌ای انسانی و اسلامی و مواجهه با هر آنچه در تاریخی که در آن قرار داریم. و در این راستا با واقعه‌ای روبرو شده‌ایم که آن تجاوز جبهه استکبار است به مردم فلسطین. و معلوم است که اگر بنا داریم خود را در انسانیت و اسلامیت ادامه دهیم، در این رابطه وظایفی به عهده خواهیم داشت وگرنه در گردونه بی‌تفاوتی نسبت به ظالمان در کنار ظالمان قرار می‌گیریم. آیا معنای زندگی که انسان‌های کاملی همچون امامان ما به ما متذکر می‌شوند، همین موضع‌گیری‌ها نیست که بحمدالله نظام اسلامی در مقابل اسرائیل گرفته است تا ما در دل چنین نظامی زندگی را به معنای حقیقی آن تجربه کنیم و از ایمانی که در وصف آن فرموده‌اند: «هل الدین الا الحب و البغض» و این یعنی نمی‌توان نسبت به ظلم بی‌تفاوت بود وگرنه از ایمانی که معنابخشی به همه ابعاد انسانی ما می‌باشد، خود را محروم کرده‌ایم. از امیرالمؤمنان علیه السلام هست که "کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً" و فرمودند: «أَحْسَنُ الْعَدْلِ إِعَانَةُ (نُصْرَةُ) الْمَظْلُومِ». بهترین عدالت و نیک‌ترین تصویر عدالت، یاری رساندن ...

پیامبر خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» در حدیثی می‌فرمایند: «کسی که حق مظلوم را از ظالم بگیرد در بهشت با من است»

و فرمودند: « مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا ينادِي يَا لِمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»، کسی که صبح کند و اهمیتی به کارهای مسلمانان ندهد او از آنان نیست و کسی که صدای مردی بشنود که فریاد کمک خواهی از مسلمانان را سر دهد و پاسخش را ندهد مسلمان نیست. موفق باشید

به نظر می‌آید مقاله سنگ‌ها از ژیل دلوز که سال‌های پیش نوشته است را هنوز می‌توان مد نظر داشت. می‌گوید

اروپا بدهی بی حدّ و حصری در قبال یهودیان داشت، با این همه، به جای این که بدهی‌اش را پرداخت کند، مردم بیگناهی را مجبور کرد تا این بدهی را بپردازند: ملت فلسطین.

صهیونیست‌ها با تکیه بر گذشته‌ی نزدیک و دردناک‌شان، و با وحشتی که از اروپا می‌آمد، دولت اسرائیل را تشکیل دادند. دولت اسرائیل تنها بر روی درد و رنج آن‌ها شکل نگرفت، درد و رنج ملت دیگری هم در میان بود، سنگ‌های ملت دیگری هم در کار بود. سازمان نظامی ملی در سرزمین اسرائیل (اِارگون) تروریست خوانده شد، تنها دلیل‌اش این نبود که دفتر مرکزی انگلیس‌ها را منفجر می‌کردند، به این خاطر بود که روستاها را ویران می‌کردند، مردم را می‌کشتند.

آمریکایی‌ها با هزینه‌های هنگفت فیلم‌های عظیم هالیوودی ساختند. در سرزمینی که از سالیان دراز خالی و در انتظار بود، دولت اسرائیل می‌بایست قوم باستانی یهود را ساکن کند، چند عرب هم قرار است نقش اشباح را بازی کنند، اشباحی که از جاهای دیگر به این‌جا آمده‌اند و از سنگ‌های به خواب رفته محافظت می‌کنند. فلسطینی‌ها باید به فراموشی سپرده شوند. باید دولت اسرائیل را به رسمیت بشناسند، اما اسرائیلی‌ها بی‌وقفه این واقعیت عینی را نفی می‌کنند: ملت فلسطین.

ملت فلسطین از همان ابتدا به تنهایی جنگید، جنگی که عاقبت نتوانست سرزمین‌هایش، سنگ‌هایش، و زندگی‌اش را حفظ کند: از این جنگ نخستین کسی حرفی نمی‌زند، می‌خواهند این‌طور وانمود کنند که فلسطینی‌ها اعرابی هستند که از سرزمین‌های دیگر به این‌جا آمده‌اند و می‌توانند به همان سرزمین‌ها برگردند. چه کسی گره اردنی‌ها را باز خواهد کرد؟ چه کسی به حرف می‌آید و خواهد گفت: بین یک فلسطینی و یک عرب، پیوندی هست و قوی‌ست، درست مثل دو کشور اروپایی. نه بیشتر و نه کمتر. کدام فلسطینی می‌تواند هرآن‌چه از جانب کشورهای عرب □ هم‌پای اسرائیل □ متحمل شده را فراموش کند؟ وقتی فلسطینی‌ها از زمین‌هایشان بیرون شدند، در جاهایی ساکن شدند که بتوانند دست کم سرزمین‌شان را ببینند، در نگاه‌شان سرزمین‌شان را نگه دارند، و از این طریق تماس با هستی به هذیان افتاده‌شان را حفظ کنند. هیچ‌گاه اسرائیلی‌ها نمی‌توانند فلسطینی‌ها را به دور برانند، نمی‌توانند در شب، در فراموشی فرویشان کنند.

ویران‌سازی روستاها، دینامیت گذاشتن در خانه‌ها، بیرون کردن و به قتل رساندن آدم‌ها. بر پشت بیگناهان، تاریخ وحشت از نو آغاز می‌شود. گفته می‌شود که سرویس مخفی اسرائیل در دنیا تحسین می‌شود. اما این چه جور دموکراسی‌ست که سیاست‌اش با سرویس مخفی‌اش اشتباه گرفته می‌شود؟ پس از قتل ابوجهاد، یک مقام اسرائیلی اعلام کرد: نام همه‌ی این‌ها «ابو» ست. آیا او صدای منفور آن‌هایی را به یاد می‌آورد که می‌گفتند: نام همه‌ی این‌ها لوی ست...؟

اسرائیل چه خواهد کرد؟ با سرزمین‌های الصاقی، و سرزمین‌های اشغالی، و شهرک‌سازی‌ها و شهرک‌های یهودی‌نشین‌اش، و خاخام‌های دیوانه‌اش؟ اشغال، اشغال بی‌پایان: سنگ‌هایی که پرتاب می‌شود از داخل، از درون می‌آید، از جانب ملت فلسطین می‌آید، می‌آید یادآوری می‌کند که جایی در این جهان، مساله‌ی بدهی و بازپرداخت‌اش بازگون شده است. آن‌چه فلسطینی‌ها پرتاب می‌کنند،

سنگ‌های خودشان است، سنگ‌های زنده‌ی سرزمین‌شان. هیچ‌کس نمی‌تواند با آدم‌کشی هیچ قرضی را پس بدهد، و یکی را بکشد، دو تا، سه تا، ده نفر را هر روز بکشد، و برای پس دادنِ این قرض نمی‌تواند با شخصِ ثالث به توافق برسد. شخصِ ثالث شانه خالی می‌کند، هر مرده، زندگان را فرا می‌خواند. فلسطینی‌ها واردِ روحِ اسرائیل شده‌اند، مثلِ چیزی که روح را هر روزه می‌کاود، به مثابه چیزی که هر روز روح را سوراخ می‌کند، فلسطینی‌ها روی این روح کار می‌کنند.